

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»
شماره سی‌ام، پاییز و زمستان ۱۴۰۰: ۷۴-۵۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۱
نوع مقاله: پژوهشی

هم‌سنجی مؤلفه‌های دموکراسی با شاخص‌های حکمرانی خوب در پرتو حقوق بین‌الملل

* اکبر ساوری
** سمانه رحمتی‌فر
*** شهرام زرنشان

چکیده

هدف از پژوهش حاضر، تبیین مؤلفه‌های حکمرانی خوب به عنوان شاخص‌های اصول دموکراسی به قصد پایان دادن به تشتت آرا در فهم دموکراسی از منظر رویه عملی حقوق بین‌الملل است. حکمرانی خوب، یکی از تجویزات نهادهای بین‌المللی برای نظام‌های ملی و دموکراسی، یکی از آمال دیرین اجتماعی ملت‌هاست. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تبارشناسانه است؛ به این ترتیب که پس از توصیف دموکراسی و حکمرانی خوب، با لحاظ تاریخ این دو در حقوق بین‌الملل، از طریق روش مقایسه تطبیقی، مؤلفه‌های حکمرانی خوب به عنوان اصول دموکراسی سنجیده می‌شود. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که مؤلفه‌های حکمرانی خوب، قابلیت تبدیل شدن به شاخص‌های اصول دموکراسی را دارد و با عینیت بخشیدن به دموکراسی، سنجش میزان مشروعیت دموکراتیک دولت‌ها از منظر حقوق بین‌الملل را ممکن می‌سازد؛ به نحوی که از حیث حقوق بین‌الملل دولت مشروع، دولت دموکراتیک است و دموکراسی به معنای غلبه حکمرانی خوب بر تمام مناسبات شهروندان و دولت است.

واژه‌های کلیدی: حقوق بشر بین‌الملل، مشارکت، شفافیت، نظارت همگانی و حاکمیت قانون.

* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران
Akbarsavari@gmail.com
** نویسنده مسئول: استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران
s.rahmatifar@gmail.com
szarneshan@yahoo.com
*** دانشیار گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، ایران



مقدمه

حقوق بین‌الملل به صورت موازی، دو نظام ارزشی را برای نحوه جریان قدرت درون کشورها توصیه و حتی فراتر از آن تجویز می‌کند: دموکراسی و حکمرانی خوب. توضیح اینکه در دورانی، شناسایی حکومت مشروع، صرفاً بر تئوری قدرت حاکم مبتنی بود. در فرایند انسانی شدن حقوق بین‌الملل، برخی از ارزش‌های بنیادین بشری وارد سطح بین‌المللی شده و با پررنگ شدن منزلت فرد انسانی، نوعی انعطاف در اصول دولت‌محور حقوق بین‌الملل ایجاد شده است. به نحوی که زمان عبور از این گزاره فرارسیده است که صرف اعمال قدرت حاکمانه در عرصه داخلی، گروهی را واجد حق شناسایی به عنوان دولت مشروع در عرصه بین‌المللی می‌کند. اکنون حکومت، اقتدار عالی خود را می‌باید نه بر اساس احتجاجات، ایدئولوژی یا نظر شخصی مقامات، بلکه در چارچوب هنجارهای مشروع بین‌المللی مشروط کند (Waldron, 2017: 1-6). اکنون زمان طرح این پرسش است که گروه حاکم، چگونه و با لحاظ چه اصولی، اعمال قدرت می‌کند. وجود نظام سیاسی دموکراتیک و لزوم اعمال حکمرانی خوب، از جمله این اصول ارزشی است. هدف پژوهش حاضر، برقراری پیوند میان دو تجویز به ظاهر موازی حقوق بین‌الملل، برای نظامات سیاسی داخلی، یعنی دموکراسی و حکمرانی خوب است. اهداف فرعی عبارتند از توصیف دموکراسی و اصول آن از منظر حقوق بین‌الملل؛ توصیف حکمرانی خوب و مؤلفه‌های آن از منظر حقوق بین‌الملل؛ بررسی تبارشناسانه سیر تاریخی ورود دموکراسی به حقوق بین‌الملل تا ایجاد حکمرانی خوب توسط حقوق بین‌الملل.

پرسش اصلی پژوهش این است که آیا مؤلفه‌های حکمرانی خوب، قابلیت نشستن در موقعیت شاخص‌های اصول دموکراسی را دارند؟ پرسش‌های فرعی عبارتند از اینکه دموکراسی از منظر حقوق بین‌الملل چیست؟ منظور از حکمرانی خوب و مؤلفه‌هایش در حقوق بین‌الملل چیست؟ به لحاظ تاریخی، اسناد بین‌المللی چگونه در پرتو تأثیرپذیری از موازین حقوق بشری از دموکراسی به سمت حکمرانی خوب عزیمت کرده‌اند؟ فرضیه پژوهش این است که به‌رغم استقلال تاریخی دموکراسی، حقوق بشر و حکمرانی خوب و هرچند هر یک از این سه نهاد ارزشی بنا بر کارکرد و فلسفه متفاوتی ایجاد شده‌اند، اکنون در پیوند وثیقی با یکدیگر قرار دارند؛ به نحوی که حکمرانی خوب با قرار گرفتن در موضع شاخص اصول دموکراسی، رعایت حقوق بشر را تضمین می‌کند.

روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. به این ترتیب که دموکراسی و حکمرانی خوب و اوصاف و اجزای هر یک با تکیه بر پیشینه پژوهش و با رویکردی تبارشناسانه، توصیف و رابطه این دو از طریق مطالعه تطبیقی، تحلیل می‌شود.

مفهوم‌سازی و ادبیات پژوهش

سابقه نقض حقوق بشر در انواع دیکتاتوری‌ها نشان داده که نوع نظام سیاسی در هر کشوری کاملاً با میزان حقوق بشری که شهروندان از آن بهره‌مندند، ارتباط دارد (Bollen, 1980: 370). اساسنامه شورای اروپا، منشور بوگوتا (مصوب ۱۹۴۸ سند مؤسس سازمان کشورهای آمریکایی) و منشور دموکراتیک سازمان کشورهای آمریکایی به عناصر اصلی دموکراسی پرداخته‌اند. در این قسمت، دو مفهوم اصلی پژوهش یعنی دموکراسی و حکمرانی خوب، با رویکرد عملیاتی و از منظر حقوق بین‌الملل بازتعریف می‌شود.

تطور اصول دموکراسی در حقوق بین‌الملل

در یونان باستان، دموکراسی اجمالاً به این معناست که دولت از طریق نمایندگان منتخب مردم شکل می‌گیرد. در عصر مدرن، پیشینه دموکراسی به انقلاب‌های مردمی فرانسه و آمریکا برمی‌گردد و تنها در صورتی می‌توان یک نظام سیاسی را دموکراتیک خواند که دولتی به طور مسالمت‌آمیز، با تصمیم اکثریت جامعه و با انتخابات آزاد و منصفانه، جایگزین دولت جدید گردد (Joseph, 2001: 1011). بنابراین دموکراسی، حکومتی تعریف شده است که در آن خواست و اراده اکثریت شهروندان اعمال می‌شود (مارتین لیپست، ۱۳۸۳: ۷۰۰). اما پرسش اساسی این است که در یک دموکراسی، تا کجا می‌توان خواست‌های اقلیت جامعه را نادیده گرفت.

با تکرار تجربه فرانسه و آمریکا در دیگر سرزمین‌ها و ورود اشکال متنوع دموکراسی به قوانین اساسی، دموکراسی به متداول‌ترین شکل حکومت در جهان تبدیل شده‌است؛ تا جایی که در جامعه جهانی، دیگر مسئله این نیست که کدام سیستم سیاسی مناسب/خوب است؛ دولت به صورت پیشینی، دولت دموکراتیک است و تنها مسئله، سطح دموکراسی و میزان تعمیق آن در یک کشور است. از این‌رو پروژه دموکراسی‌سازی^۱ به‌عنوان گذار به عصر تمدن در نظر گرفته می‌شود و هر جامعه‌ای باید

تلاش کند در میان سایر گزینه‌های اداره سیاسی حکومت به آن دست یابد (Owolabi, 2003: 432). منظور از دموکراسی‌سازی، فرایندی است که جامعه‌ای بازتر، مشارکتی‌تر با اقتدارگرایی کمتر ایجاد می‌کند (Ehm&Walter, 2015: 56)؛ یعنی فرایند تدریجی گذر از نظام سیاسی غیردموکراتیک به دموکراتیک است که سه مرحله را در برمی‌گیرد: شکست رژیم اقتدارگرا، گذار به دموکراسی و تحکیم و تثبیت آن. فروپاشی رژیم‌های کمونیستی بر اثر فشار مردم، آشکار ساخت که دموکراسی در امتداد حقوق بشر، هدف جهان‌شمول حقوق بین‌الملل و شکل ایده‌آل حکومت ملی است.

دموکراسی به‌عنوان تنها راه اخلاقی و مشروعی که از طریق آن می‌توان جامعه را اداره کرد، شناخته می‌شود. فرسایش اصل سرزمینی بودن، حاکمیت و استقلال دولت-ملت، رشد و گسترش ارزش‌های جهان‌شمول، جهانی شدن روندهای اقتصادی، تجاری و فرهنگی، دولت‌های جدید را ناگزیر از پذیرش حضور و نقش‌آفرینی نیروها و بازیگران فراملی ساخته است. در جهانی که هابرماس از آن به‌عنوان منظومه پساملی یاد می‌کند، دموکراسی در حال خروج از محدوده تنگ سرزمینی و تبدیل شدن به یک اصل عام و جهان‌شمول است (انصاری، ۱۳۸۴: ۷۵). پیدایش مفاهیمی چون شهروند جهانی، دموکراسی جهانی و یا به تعبیر گیدنز و دیوید هلد، دموکراسی جهان‌میهنی، حکایت از حساسیت جهانی نسبت به دموکراسی دارد؛ تا جایی که امروز سازوکارهای تصمیم‌گیری در خود حقوق بین‌الملل نیز با معیار دموکراسی سنجیده می‌شود.

اساسنامه شورای اروپا در دیباچه خود به بیان عناصر سازنده دموکراسی می‌پردازد: «این سند، بر حمایت دولت‌ها از ارزش‌های اخلاقی و معنوی به‌عنوان میراث مشترک مردمانشان و منبع حقیقی آزادی افراد، آزادی سیاسی و حاکمیت قانون تأکید می‌کند؛ یعنی آن دسته از اصولی که بنیان هر دموکراسی حقیقی را تشکیل می‌دهد» (Council of Europe, 1949). منشور بوگوتا مصوب ۱۹۴۸، سند مؤسس سازمان کشورهای آمریکایی است. این منشور در دیباچه خود مقرر می‌دارد که «دموکراسی نمایندگی، شرط ضروری برای ثبات، صلح و توسعه منطقه است» و «ارتقا، ترویج و استحکام دموکراسی نمایندگی با رعایت اصل عدم مداخله»، یکی از اهداف این سازمان است (ر.ک: International Conference of American States, 1948).

سند مهم دیگر، منشور دموکراتیک سازمان کشورهای آمریکایی است که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به تصویب رسید. این سند، عناصر اصلی دموکراسی را تعریف نموده، اصول راهنمایی را برای پاسخگویی مؤثر در مواقعی که دموکراسی در خطر است، ارائه می‌کند و چارچوبی عملیاتی جهت اقدام دسته‌جمعی اعضا در مواقعی که دموکراسی با چالش‌های جدی در منطقه مواجه باشد، معین می‌کند. از جمله، مطابق ماده ۲۱ این منشور، در صورتی که از طریق راه‌کارهای دیپلماتیک، اعاده دموکراسی ممکن نباشد، با رأی دو سوم کشورهای عضو، بلافاصله حق عضویت کشور مورد نظر در سازمان معلق می‌شود؛ با این شرط که کشور یادشده به تعهدات سازمان از جمله تعهدات حقوق بشری پایبند بماند (ر.ک: General Assembly of the organization of American States, 2001).

در حوزه آفریقا، منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم مصوب ۱۹۸۱ نیز اعلام می‌دارد که شهروندان، دارای حق مشارکت مستقیم یا غیر مستقیم از طریق نمایندگان انتخابی هستند (Organization of African Unity, 1981: 13). دبیرکل سازمان ملل متحد در روز دریافت جایزه صلح نوبل در اول دسامبر ۲۰۰۱، ترویج دموکراسی را در زمره اولویت‌های کاری خود در قرن ۲۱ قرار داد. او اظهار داشت که منشور با اشاره به «ما مردم ملل متحد»، سازمان ملل متحد راه‌های ارتقای «حکمرانی بهتر، مشروع و دموکراتیک» که شکوفایی هر فرد و رونق هر ملت را میسر می‌سازد، هموار کرده است (ر.ک: Annan, 2001). مجمع سران دولت‌ها در مراسم شروع به کار اتحادیه آفریقا در ۲۰۰۲ نیز اعلامیه اصول حاکم بر انتخابات دموکراتیک در آفریقا را به تصویب رساندند. این اعلامیه از منظر نقش رو به رشد اتحادیه درباره نظارت بر انتخابات بر نیاز به تقویت تلاش‌های سازمانی برای ارتقای فرایند دموکراسی‌سازی در آفریقا تأکید می‌کند (ر.ک: African Union, 2002).

در حال حاضر به لحاظ دستاوردهای حقوق بشر بین‌الملل، دموکراسی به حکومت اکثریت با لحاظ حقوق اقلیت تعریف می‌شود. به تعبیر دقیق‌تر، دموکراسی عبارت است از آیین تصمیم‌گیری جمعی مبتنی بر اکثریت عددی در گروهی که در آن همه اعضا از حق و امکان برابر در بیان عقیده و شنیده شدن برخوردار هستند.

حکمرانی خوب و مؤلفه‌های آن از منظر حقوق بین‌الملل

حکمرانی خوب محصول توسعه حقوق بین‌الملل است. با توسعه حقوق بین‌الملل، از حاکمیت دولت‌ها کاسته شد و دولت‌ها در بعضی موارد به نفع نظم بین‌المللی، برخی

محدودیت‌ها را نسبت به حاکمیتشان پذیرفتند (موسوی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۹۷). به دیگر سخن، موضوعیت یافتن فرد انسانی در قالب حمایت از حقوق ذاتی‌اش منجر به ظهور رهیافت‌های جدید در جهت تکوین نظم حقوقی شده است که یکی از پایه‌های اساسی آن، قائل شدن به مسئولیت‌های جدید برای دولت‌هاست (نقیبی مفرد، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

از نظر واژه‌شناسی، حکمرانی به واژه یونانی Kubernan به معنی هدایت کردن یا اداره کردن برمی‌گردد و توسط افلاطون در رابطه با چگونگی طراحی نظام حکومت استفاده شده است. این اصطلاح یونانی ریشه لغت Gubenare در لاتین قرون وسطی بود که بر همان مفاهیم هدایت کردن، قانون‌گذاری یا راندن دلالت می‌کند. این اصطلاح در فرهنگ آکسفورد، مترادف با واژه حکومت^۱ استفاده شده است. در اینجا، حکمرانی عمل، روش یا وظیفه حکم راندن یا اداره است. حکم راندن به معنی حکم‌فرمایی یا کنترل کردن با استفاده از اختیارات ناشی از در حکومت بودن است (همان، ۱۳۸۹: ۹۹). واژه حکمرانی خوب را اولین بار ویلیام سون در سال ۱۹۷۹ در ادبیات اقتصادی به کار برد (Kjaer, 2004: 123).

مؤلفه‌های اصلی تعریف حکمرانی خوب در اسنادی که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول منتشر کرده، آمده است. به علاوه معاهده فی‌مابین اتحادیه اروپا و کشورهای آفریقایی حوزه دریایی کارائیب و اقیانوس آرام، معروف به موافقت‌نامه کوتونو^۲، چنین مقرر کرده است: «در محدوده یک محیط سیاسی که از حقوق بشر، اصول دموکراتیک و حاکمیت قانون حمایت می‌شود، حکمرانی خوب به معنای مدیریت شفاف و پاسخگوی منابع انسانی، طبیعی، اقتصادی و مالی به منظور توسعه منصفانه و پایدار است. این مفهوم متضمن تصمیم‌سازی شفاف در سطح مقامات صلاحیت‌دار حکومتی، نهادهای شفاف و پاسخگو، حاکمیت قانون در مدیریت و توزیع منابع و انجام اقدامات مؤثر با هدف مبارزه با فساد است» (Dolzer and Schreuer, 2008: 10). برنامه توسعه سازمان ملل متحد، حکمرانی خوب را کوششی جهت تحقق حاکمیت قانون، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، مشارکت‌پذیری، برابری، کارایی، اثربخشی، پاسخگویی و دیدگاه راهبری در اعمال اقتدار سیاسی، اقتصادی و اداری تعریف می‌کند (Punyaratabandhu, 2004: 3). خلاصه‌وار تعریف مؤلفه‌های مورد اجماع به ترتیب زیر است:

1. Government
2. Cotonou Agreement

مشارکت‌پذیری: مشارکت در معنای وسیع، کنش افراد در زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه است. در ۱۹۸۹، کمیته همکاری سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، به منظور ترویج حکمرانی خوب به تدوین سیاست‌های ناظر بر مشارکت عمومی پرداخت و توسعه سیاسی، اصلاح سازوکارهای حکومتی و تقویت فرایندهای دموکراتیک و احترام به حقوق بشر را به عنوان شاخص‌های مشارکت به رسمیت شناخت. این نهاد همچنین استفاده مؤثر از سازمان‌های محلی و خودمختار، سازمان‌های حکومتی و بخش خصوصی را به عنوان راه‌های تحقق اصل مشارکت مورد توجه ویژه قرارداد (رحمتی‌فر، ۱۳۹۴: ۲۰۴).

حاکمیت قانون: وضعیت اداره امور در شرایطی است که نظام حقوقی وجود دارد و اعمال می‌شود و در معنای ساده‌تر یعنی دولت با قانون حکومت کند و قانون بر دولت حکومت کند. در گزارش دبیرکل ملل متحد در ۲۰۰۴، تعریف جامعی از این اصل ارائه شد: «حاکمیت قانون از اصول حکمرانی است و به موجب آن تمام مردم، نهادها و مؤسسات از عمومی و خصوصی و از جمله خود دولت، در برابر قوانینی که علناً منتشر، برابانه اجرا و به طور مستقل قضاوت می‌شوند، پاسخگو هستند. این قوانین قواعد و معیارهای حقوق بشر بین‌الملل را دربرمی‌گیرند. حاکمیت قانون همچنین مستلزم سازوکارهایی است که اصول برتری قانون، برابری در برابر قانون، عدالت در اجرای قانون، تفکیک قوا، مشارکت در تصمیم‌گیری، امنیت حقوقی، پرهیز از خودسری و شفافیت حقوقی و رویه‌ای را تضمین کند» (Secretary-General, 2004: 6). بنابراین حاکمیت قانون اجزا/شاخص‌هایی دارد شامل: وجود نظام تفکیک قوا و دموکراسی مشارکتی، برتری قانون بر دیگر دستورات هنجاری، انتشار قانون، برابری در محتوا و اجرای قانون، عدم مغایرت قانون با حقوق بشر، ثبات نسبی قوانین و نظارت قضایی بر تضمین همه این موارد.

پاسخ‌گویی: شکلی از مسئولیت است که به موجب آن، متعهد مورد اعتماد عموم، موظف به ارائه و گزارش کلیه فعالیت‌ها و وظایفی است که به او محول شده‌است. تصمیم‌گیرنده‌گان حکومت، بخش‌های خصوصی و نهادهای عمومی موظف به پاسخگویی به شهروندان و نهادهای مربوط هستند. پاسخگویی اساساً نقش مهمی در ایجاد فرایندهای حکمرانی خوب دارد و به عنوان یکی از ابزار بهبود اعتماد عمومی به عملکرد دولت شناخته می‌شود (Khotami, 2017: 30).

شفافیت: تصمیم‌سازی و اجرای تصمیم، تابع قواعد و مقررات باشد؛ اطلاعات آزادانه و مستقیم در دسترس ذی‌نفعان قرار گیرد؛ به علاوه اطلاعات به میزان کافی تولید، ارائه و از طریق رسانه‌های همگانی به شکل قابل درک عرضه شود (ر.ک: UNESCAP, 2009).

وفاق‌گرایی: در سازمان‌های بین‌المللی، وفاق یا کانسنسوس، یکی از روش‌های تصمیم‌گیری به عنوان جایگزین رأی‌گیری است. وفاق به دنبال میانجی‌گری میان منافع مختلف برای رسیدن به همگرایی است و تلاش می‌کند بهترین و بیشترین منفعت برای کل جامعه و راه رسیدن به آن را شناسایی کند. چون لازمه حکمرانی خوب، برنامه گسترده و درازمدت برای توسعه انسانی و تحقق اهداف آن است (ر.ک: UNESCAP, 2009).

تاریخچه: از دموکراسی تا حکمرانی خوب

آمار دموکراسی از زمان ورودش به سپهر عمومی در دوران جدید تاکنون، در مجموع سیر صعودی داشته است. برای مثال در آفریقا، سهم کشورهای دموکراتیک از ۲۵ درصد در ۱۹۷۶ به ۴۵ درصد در ۱۹۹۰ و ۶۸ درصد در ۱۹۹۲ افزایش یافت و هنوز هم رو به افزایش است. همین سیر در مجموع صعودی، در آمریکای لاتین هم قابل مشاهده است (Hurd, 1990: 4). البته نقش ترویجی اتحادیه آفریقا در این باره انکارناپذیر است.

در کشورهایی که در برابر روند دموکراسی مقاومت وجود دارند، فشارهای مستقیم و غیر مستقیم بین‌المللی به منظور تغییر روش رژیم‌های حاکم اعمال می‌شود. اکثر کشورهای غربی، بسیاری از بنگاه‌های بین‌المللی توسعه، سازمان‌های بین‌الدول و گروه‌های منطقه‌ای نیز این سیاست کلی را برگزیده‌اند. از جمله می‌توان از اتحادیه اروپا، جامعه کشورهای مشترک‌المنافع، سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی و سازمان وحدت آفریقا نام برد (Leftwich, 1993: 611). همه این کشورها و نهادها به سودمندی دموکراسی عقیده دارند و اکثراً با این نظر اس.ام. لپست موافق هستند: «دموکراسی فقط یکی از راه‌ها یا حتی بهترین راهی نیست که گروه‌های مختلف می‌توانند از طریق آن به اهداف خود دست یابند یا جامعه مطلوب را دنبال کنند، بلکه دموکراسی خود تحقق جامعه مطلوب است» (Lipset, 1960: 404).

به‌رغم این، دموکراسی الزاماً به تقویت حقوق بشر منجر نشده‌است و در گزارش‌های همین نهادهای مروج دموکراسی، موارد متعددی از نقض حقوق بشر در ساحت

دولت‌های دموکراتیک دیده می‌شود. در پاسخ به این پرسش که چرا دموکراسی به تقویت حقوق بشر نینجامید، بانک جهانی طی گزارش ۱۹۸۹ خود اعلام کرد که بحران‌های اقتصادی در آفریقا که خودبه‌خود به بحران حقوق بشری دامن می‌زند، ناشی از بحران حکمرانی است (ر.ک: World Bank, 1989). به‌ویژه دموکراسی‌هایی که پس از سقوط دیکتاتوری‌های ریشه‌دار روی کارآمده‌اند، با فساد اداری و سیاسی مواجه هستند. نتیجه مستقیم فساد در نظام حکومتی، به خطر افتادن استقلال قضایی است. ضعف استقلال قضایی، زمینه اجرای حقوق بشر را از میان می‌برد (گرچی و رحمتی‌فر، ۱۳۹۶: ۳۲-۳۳). فلسفه ایجاد و توصیه حکمرانی خوب در حقوق بین‌الملل، مبارزه با فساد است. به این ترتیب بهبود حکمرانی و توانمندسازی دولت در کانون سیاست‌گذاری‌های بانک جهانی قرار گرفت و بانک جهانی، اولین نهاد مهم اعطاکننده کمک بود که حکمرانی خوب و دموکراسی را شرط اعطای وام به کشورهای در حال توسعه قرار داد.

به لحاظ نظری، محققان و مؤسسات مالی بین‌المللی شبیه بانک جهانی، ارتباط معناداری میان دموکراسی، حقوق بشر و حکمرانی خوب برقرار کردند (Oluwole, 2003: 420) و دموکراسی، الگویی شد که اصول مبنایی حکمرانی خوب را مشخص می‌نماید. این اصول به‌عنوان تمییز حکمرانی خوب و بد استفاده می‌شود؛ یعنی دموکراسی مشخص می‌کند که چه حکومتی مشروعیت دارد و چه افرادی شایستگی اعمال قدرت (نمایندگان منتخب) و چگونگی کسب اقتدار (انتخابات آزاد و عادلانه) را دارند و حکمرانی خوب درباره چگونگی اعمال قدرت ذاتاً مشروع است. از این‌رو حکمرانی خوب براساس پایه‌های فلسفی دموکراسی و نظریه‌های دموکراسی شکل گرفت (Ogundiya, 2010: 204). اما مشکل اینجاست که دموکراسی در ذات خود مبهم و محل بحث است. در مجموع می‌توان اهدافی را برای حکمرانی خوب در این ارتباط برشمرد؛ حکمرانی خوب باعث افزایش شفافیت، پاسخگویی و توسعه مشارکت می‌شود و گفتمان جدیدی در بحث احترام به حقوق بشر و حاکمیت قانون به وجود می‌آورد (امامی و شاکری، ۱۳۹۶: ۳۱-۳۲). به بیان دیگر حکمرانی خوب، همان توسعه حق‌بنیاد و انسان‌محور است (همان: ۴۶).

کوفی عنان، دبیرکل اسبق سازمان ملل، حکمرانی خوب را چنین تعریف می‌کند: «حکمرانی خوب، تضمین احترام به حقوق انسانی و حاکمیت قانون، تقویت دموکراسی،

ارتقای شفافیت و ظرفیت اداره عمومی می‌باشد» (حیدریان و توسلی، ۱۳۹۷: ۴۱۳).

به این ترتیب حکمرانی خوب به عنوان حلقه واسطه، وارد رابطه دموکراسی و حقوق بشر شد و اسناد بین‌المللی نیز این ارتباط را به رسمیت شناختند. برای مثال اعلامیه هزاره از طریق ساخت مفهوم حکمرانی دموکراتیک، ارتباط نظری و تجربی بین دموکراسی و حکمرانی خوب ایجاد می‌کند. شرایط دموکراتیک بودن حکمرانی از منظر اعلامیه هزاره، پاسخگو بودن اجزا و نهادهای سیستم نسبت به بازیگران، شفافیت تصمیم‌گیری‌ها، تضمین امنیت و شرایط مشارکت، احترام به حقوق بشر و کارایی در مدیریت عمومی است. نمونه دیگر، اعلامیه اولان باتور مصوب پنجمین کنفرانس بین‌المللی دموکراسی‌های جدید یا احیاشده، بر دموکراسی، حکمرانی خوب و جامعه مدنی متمرکز شده و تعهد امضاکنندگان اعلامیه را نسبت به آرمان‌های شفافیت، مسئولیت، پاسخگویی، مشارکت و انعطاف‌پذیری اعلام داشت. در این اعلامیه آمده است: «شرکت‌کنندگان در کنفرانس در چارچوب نبردشان علیه تروریسم، خود را متعهد به تقویت دموکراسی، حقوق بشر و حکمرانی خوب و توسعه می‌دانند؛ زیرا اینها برای ایجاد جوامع امن، باثبات و عادل ضرورت دارند» (Ulaanbaatar declaration, 2003: 15- b).

در همین رابطه، مجمع عمومی ملل متحد در ۲۰۰۳، قطعنامه‌ای تصویب نمود و در آن اظهار داشت: «تلاش تعداد قابل ملاحظه‌ای از جوامع در جهت حصول اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌شان از طریق رویه‌های مبتنی بر حکمرانی خوب، دموکراسی و از طریق اصلاح اقتصادهایشان، سزاوار حمایت و شناسایی جامعه بین‌المللی است» (ر.ک: UNGAOR, 2003).

برنامه توسعه ملل متحد در سال ۲۰۱۴، گزارشی را با عنوان حکمرانی به منظور توسعه پایدار منتشر کرد. در بخشی از گزارش چنین آمده است: «حکمرانی را نمی‌توان به نهادهای دولتی تقلیل داد. حکمرانی ناظر بر روابط میان دولت و مردم است» (UNDP, 2014: 2). در ژوئیه ۲۰۱۲ در یکی از نشست‌های مجمع عمومی ملل متحد، تمام اعضای این نهاد با بیانیه‌ای که حکمرانی خوب را از الزامات توسعه در یک کشور می‌داند، موافقت کردند. در بند دهم این بیانیه آمده است: «دموکراسی، حکمرانی خوب و استقرار قانون، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی، همچنان که بستر لازم را برای توسعه آماده می‌کند، از ارکان توسعه پایدار که شامل رشد اقتصادی پایدار و فراگیر،

توسعه اجتماعی، حفظ محیط‌زیست و کاهش فقر و گرسنگی است، نیز می‌باشد» (A/RES/66/288: 11 September 2012).

به نظر می‌رسد که در این بیانیه ملل متحد، حکمرانی خوب و توسعه پایدار را در یک راستا قلمداد می‌کند. حکمرانی خوب را در یک بیان جامع می‌توان فرایند دموکراتیزاسیون دولت دانست. به این معنا که حکومت، بخشی از صلاحیت مطلق خود را به نفع مشارکت سایر نهادهای اجتماعی و سازمان‌های خصوصی در امر توسعه، تقلیل می‌دهد و از همین‌رو دولت مبتنی بر ایده حکمرانی خوب، دولتی توانمند خواهد بود.

ارتباط میان مؤلفه‌های حکمرانی خوب و دموکراسی

نظارت همگانی و برابری سیاسی، از اصول اصلی دموکراسی هستند. این اصول به راحتی از طریق امکان برابر و مؤثر سخن گفتن و رأی دادن در مورد موضوعات، در گروه‌ها یا انجمن‌های کوچک محقق می‌شوند. ولی در جوامع بزرگ‌تر و به‌ویژه در سطح کشور که اعضا به دلیل محدودیت‌های زمانی و فضایی، تصمیم‌گیری را به نمایندگان منتخب واگذار کرده‌اند، دموکراسی هنگامی تحقق می‌یابد که انتخاب‌کنندگان بتوانند نظارت خود را هم بر فرایند تصمیم‌گیری و هم بر تصمیم‌گیرندگان اعمال کنند (بیتام، ۱۳۸۳: ۱۸-۱۹). به تبع تبدیل شدن دموکراسی به معیار مشروعیت بین‌المللی و یکی از تعهدات بین‌المللی دولت، سنجش میزان پیشرفت دموکراسی در نهادهای دموکراتیک، مشخصاً دولت‌ها، با به کارگیری شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری و تبدیل اصول ارزشی به دموکراسی به عدد اجتناب‌ناپذیر می‌شود، به نحوی که بتوان بهبود این شاخص‌ها را بیانگر رشد دموکراسی تلقی کرد.

در ادامه بررسی می‌شود که آیا می‌توان مؤلفه‌های حکمرانی خوب را به عنوان سنجه ماهوی دو اصل دموکراسی، یعنی نظارت همگانی و برابری سیاسی تلقی کرد و به این ترتیب این حکمرانی خوب و دموکراسی را درهم آمیخت یا دو توصیه مجزا و مستقل حقوق بین‌الملل برای دولت‌ها هستند.

تحقق نظارت همگانی با اعمال مؤلفه‌های حکمرانی خوب

اصل اولی دموکراسی عبارت است از نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری‌های جمعی. نقطه

شروع دموکراسی، شهروندان هستند نه نهادهای حکومتی. از میان مؤلفه‌های حکمرانی خوب، شفافیت، مشارکت‌پذیری و پاسخ‌گویی به نظارت همگانی مرتبط به نظر می‌رسند.

شفافیت به عنوان شاخص نظارت همگانی

نظارت همگانی، تضمین‌کننده رعایت حدود اراده عمومی در تصمیم‌گیری‌ها و توسط نمایندگان شهروندان در بازه زمانی میان دو انتخابات است. صور گوناگون فساد مانند سیاسی و مالی، تصمیم‌ها را به سمت تأمین منفعت شخصی به جای عمومی سوق می‌دهد. رانت و فساد نظام‌مند، ابتدا مراکز تصمیم‌گیری مانند پارلمان و سپس نهادهای نظارتی و قضایی را زیر نفوذ خود می‌گیرد. در چنین شرایطی، نظارت همگانی نیاز به بستری مؤثر برای برخورد با فساد دارد. به‌ویژه که با شیوه سنتی نهادهای نظارتی، یعنی پیگیری‌های محرمانه، مسیر برخورد با فساد می‌تواند در میانه راه از طریق نفوذ ذی‌نفعان پر قدرت منحرف شود.

شفافیت، کارآمدترین و از حیث هزینه و سازوکار، ساده‌ترین ابزار مبارزه با فساد است و اطمینان ایجاد می‌کند که درآمد عمومی به درستی بازتوزیع می‌شود. در واقع شفافیت، بستر نظارت همگانی است؛ زیرا تمام ذی‌نفعان متخلفی را که در ساختار عریض و طویل بوروکراسی دولتی ریشه دوانده‌اند و به تعبیری گم شده‌اند، مرئی کرده، ناگزیر از توقف تخلفات و رعایت ضوابط قانونی می‌کند و تبعاً ابزار آنها یعنی لابی و اعمال فشار بر نهادهای نظارتی و قضایی را از کار می‌اندازد.

شفافیت و باز عمل کردن در فرآیند تصمیم‌گیری می‌تواند به افزایش اعتماد شهروندان به اقدامات دولت و حفظ ثبات دولت دموکراتیک کمک کند. شفافیت، افزایش اعتماد عمومی را به ارمغان می‌آورد. اعتماد عمومی، یکی از سرمایه‌های نظام سیاسی است که وحدت را قوام و ارزش‌های دموکراتیک را پرورش می‌دهد. اعتماد، شهروندان را به نهادها و سازمان‌هایی که نمایندگان آنها هستند پیوند می‌دهد و به این ترتیب مسئولیت و اثربخشی نهادها افزایش می‌یابد. شفافیت به نوبه خود مستلزم آزادی جریان اطلاعات و حق مردم در دسترسی به اطلاعات است. آزادی اطلاعات به عنوان حق اساسی بشر، نظارت عمومی بر تصمیم‌های دولت را ممکن می‌سازد (CPA-WBI, 2004: 15).

مشارکت‌پذیری به عنوان شاخص نظارت همگانی

اگر نظارت تنها به معنای پدیدن باشد، شفافیت، شرط لازم و کافی آن است. اما در

این صورت ضمانت اجرای تخلف از اراده عمومی، رأی ندادن به حزب و گروه حاکم در انتخابات بعدی است. یعنی شهروندان، تخلفات را مشاهده و رصد می‌کنند، ولی ابزاری جز صبر کردن برای بازگرداندن فرایندها به چارچوب اداره عمومی در بازه میان دو انتخابات ندارند. مشارکت‌پذیری، این خلأ را پر می‌کند. مشارکت‌پذیری مستلزم این است که شهروندان عمدتاً از طریق گروه‌های مدنی و سیاسی، حق اظهارنظر در امور را داشته‌باشند و از این طریق در فرایند تصمیم‌گیری، دیدگاهشان مؤثر واقع شود.

ترتیباتی که در تضمین مشارکت‌پذیری ضروری است، عبارتند از: وجود احزاب متکثر سیاسی؛ رقابت انتخاباتی بین احزاب سیاسی؛ نظارت سیاسی پارلمان به نیابت از رأی‌دهندگان بر قوه مجریه؛ نظارت دستگاه مستقل قضایی بر قوه مجریه؛ رصد مقامات اجرایی و تصمیم‌گیری از طریق مطبوعات مستق به عنوان زبان افکار عمومی؛ وجود نهادهایی نظیر آلودزمان‌ها که در موارد سوء مدیریت به یاری نظارت همگانی بشتابند (بیتام، ۱۳۸۳: ۱۴۷-۱۴۸). به این ترتیب نظارت همگانی به عنوان یک ارزش بنیادین، قابلیت سنجش و مقایسه می‌یابد.

پاسخگویی به عنوان شاخص نظارت همگانی

شفافیت و مشارکت‌پذیری، زمینه نظارت همگان بر دولت را فراهم می‌کند. پرسش اینجاست که اگر در فرایند نظارت، تخلفی محرز شود، چه باید کرد و چگونه می‌توان رفع اثر از تخلفات را تضمین کرد؟ جواب در مؤلفه پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری است. پاسخگویی یا واکنش نشان دادن نسبت به خواست شهروندان و پذیرش مسئولیت ناشی از تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات، به نتیجه‌بخشی شفافیت منجر می‌شود. به عبارت دیگر بدون وجود سازوکارهای پاسخگویی، سازوکار شفافیت هم بلااثر می‌شود. هدف نهایی از ترویج نظارت همگانی، توسعه و تقویت سیستم پاسخگویی است. پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری به همراه دارد که باعث بازگشت تصمیم فاسد به پیش از اتخاذش می‌شود.

تحقق برابری سیاسی با اعمال مؤلفه‌های حکمرانی خوب

دموکراسی به معنای حکومت هر فرد یک رأی است و در آن، امکان نظارت همگانی برابره به همه شهروندان تعلق می‌گیرد. حاکمیت قانون و وفای‌گرایی، دو مؤلفه حکمرانی خوب است که با برابری سیاسی شهروندان ارتباط دارد.

حاکمیت قانون به عنوان شاخص برابری

برابری، پیش شرط ورود از جامعه مدنی به جامعه سیاسی و وظیفه تضمین آن بر عهده دولت است. ارزش برابری در مقابل نظام حقوقی، در دو محل عینیت می‌یابد: برابری ماهوی یا برابری در محتوای قانون و برابری شکلی یا اجرای برابره قانون. هر دو اینها، اجزای ذاتی حاکمیت قانون هستند. نقطه مقابل حاکمیت قانون، حاکمیت اراده فردی است و بلافاصله این پرسش را در پی دارد که اراده کدام فرد؟ پاسخ هر چه باشد، مغایر برابری ارزشی دموکراسی است. دموکراسی به معنای تحقق اهداف و ارزش‌هایی است که ماهیت و سرشتی جمعی و مشترک دارند و تحقق برابره اراده شهروندان، آرمان عالی نظام سیاسی و ساختارها و تشکیلات سیاسی و اجرایی آن است که از طریق مؤلفه‌هایی چون حاکمیت قانون در فرآیند تصمیم‌گیری‌های دولت محقق می‌شوند (نقیبی‌منفرد، ۱۳۸۹: ۱۳۸-۱۳۹).

وفاق‌گرایی به عنوان شاخص برابری

لازمه برابری ارزشی افراد در فرایندهای دموکراتیک، دیده شدن رأی افراد، ولو یک رأی در تصمیمات است. یکی از مهم‌ترین خطرات و آفت‌های دموکراسی، تبدیل شدن به دیکتاتوری اکثریت و اضمحلال دیدگاه اقلیت در اکثریت است. وفاق‌گرایی منجر به دیده شدن نظرات اقلیت‌ها و گم نشدن دیدگاه آنها در میان اکثریت عددی می‌شود و حضور و دخالت تمامی گروه‌های جامعه در امر تصمیم‌گیری را تضمین می‌کند. وفاق‌گرایی دو اصل بنیادین دارد: همسوسازی و هماهنگ‌سازی دیدگاه‌ها؛ پذیرش نتایج برخاسته از هم‌سویی و هماهنگی. دموکراسی اکثریتی ساده، به بازی برنده-بازنده می‌انجامد. در نتیجه طرف بازنده (اقلیت) احتمالاً به تصمیمات گرفته‌شده توسط اکثریت معترض است. راه خروج از این بن‌بست، وفاق‌گرایی است تا اقلیت از صحنه حذف نشوند و به نسبت به تعداد خود در تصمیمات، مشارکت و تأثیر داشته باشند و حقوقشان حفظ شود (رحمتی‌فر، ۱۳۹۴: ۲۰۵).

به این ترتیب با وفاق‌گرایی در تصمیم‌گیری، برابری از شعار و آرمان به وضع هست مناسبات سیاسی شهروندان تبدیل می‌شود و دیگر شناسایی اکثریت، کارکردی یک‌بار مصرف و انتخاباتی ندارد. به عبارت دیگر اینگونه نیست که دولت به عنوان نماینده اکثریت، صلاحیت اتخاذ هر تصمیمی را داشته‌باشد، بلکه شناسایی اکثریت و حفظ حقوق اقلیت، یعنی روح دموکراسی، به متن همه فرایندهای تصمیم‌گیری تزریق می‌شود.

جدول ۱- مقایسه شاخص‌های اصلی دموکراسی و حکمرانی خوب

شاخص‌های حکمرانی خوب	مؤلفه‌های دموکراسی
شفافیت مشارکت‌پذیری پاسخگویی	نظارت همگانی
حاکمیت قانون وفاق‌گرایی	برابری سیاسی

نتیجه‌گیری

زمانی از منظر حقوق بین‌الملل، اعمال انحصاری قدرت، شرط لازم و کافی برای حکومت تلقی شدن یک گروه محسوب می‌شود. به دنبال غلبه حقوق بشر بر تئوری‌های حقوق بین‌الملل، کیفیت اعمال قدرت در مشروعیت بین‌المللی دولت مؤثر شد. نحوه اعمال قدرت توسط نهادهای بین‌المللی در سه قالب ظاهراً موازی یعنی دموکراسی، رعایت حقوق بشر و حکمرانی خوب به دولت‌های ملی ارائه شده‌است. در ابتدا دموکراسی درباره نحوه انتخاب حکمرانان، حقوق بشر درباره چگونگی رابطه شهروند و دولت و حکمرانی خوب ناظر بر فرایند اداره کشور بود. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که حکمرانی خوب به خوبی می‌تواند منظور حقوق بین‌الملل از لزوم برقراری رابطه دموکراتیک میان شهروندان و دولت را تأمین کند. به عبارت دیگر مؤلفه‌های حکمرانی خوب به‌مثابه پل ارتباطی میان دموکراسی و حقوق بشر عمل می‌کند.

از منظر تحلیل تاریخی، حکمرانی خوب توسط نهادهای بین‌المللی، بر فرایند دموکراتیزاسیون دولت عارض شده، تا با فساد ساختاری آنها مبارزه کند. یعنی از طریق فسادستیزی و صرف بهینه سرمایه‌های اقتصادی، پذیرش تصمیم‌های دولت توسط شهروندان را تسهیل نموده، دولت را در پیوند با جامعه مدنی و بخش خصوصی توانمند می‌کند.

ورای اینها از یک طرف، اتفاق نظر درباره منظور از دموکراسی در دکتترین و قوانین اساسی وجود ندارد. تنها توافق بر سر این است که برابری سیاسی و نظارت همگانی، دو اصل مبنایی دموکراسی است. از طرف دیگر، وظایف حقوقی اشخاص باید قطعی و عاری از تفسیرپذیری نامعقول باشد تا بازخواست اشخاص به دلیل نقض آنها منصفانه بنماید. این وضعیت، شکل‌گیری توافقی اجمالی بر سر دموکراسی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که می‌توان حکمرانی خوب را به‌مثابه منظور حقوق بین‌الملل از دموکراسی ارزیابی کرد. با این توضیح که مؤلفه‌های حکمرانی خوب شامل پاسخگویی، مشارکت‌پذیری و شفافیت، شاخص‌های اصل نظارت همگانی و دو مؤلفه حاکمیت قانون و وفاق‌گرایی، شاخص‌های اصل برابری سیاسی هستند. به این ترتیب دموکراسی درآمیخته با حکمرانی خوب، امکانی را برای شهروندان به وجود می‌آورد تا اقتدار حکومت را در مرزهای حق‌ها و آزادی‌های اساسی بشری محدود کنند و آن را به حفظ حرمت شرافت انسانی ملزم سازند. بنابراین مؤلفه‌های حکمرانی خوب، کسری حفظ دموکراسی را رفع می‌کند و دموکراسی را علاوه بر چگونگی کسب قدرت به چگونگی اعمال قدرت تسری می‌دهد.

خلاصه اینکه حکمرانی خوب علاوه بر اینکه حقوق بشر و دموکراسی را همسو می‌کند و الگویی برای مبارزه با فساد نظام‌مند درون دموکراسی‌های نوپاست، به‌مثابه شاخص دموکراسی به جدال تاریخی بر سر منظور از دموکراسی پایان می‌بخشد و فرضیه پژوهش ناظر بر اینکه حکمرانی خوب با قرار گرفتن در موضع شاخص اصول دموکراسی، رعایت حقوق بشر را تضمین می‌کند، اثبات می‌شود.

منابع

- امامی، محمد و حمید شاکری (۱۳۹۶) «نگاهی اجمالی بر نسبت حکمرانی خوب و حقوق بشر»، حقوق بشر، سال دوازدهم، شماره ۱، صص ۲۳-۴۸.
- انصاری، منصور (۱۳۸۴) دموکراسی گفت‌وگویی: امکانات دموکراتیک اندیشه‌های میخاییل باختین و یورگن هابرماس، تهران، مرکز.
- بیتم، دیوید (۱۳۹۳) دموکراسی و حقوق بشر، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، طرح نو.
- حیدریان دولت‌آبادی، محمدجواد و منوچهر توسلی نائینی (۱۳۹۷) «مطالعه مؤلفه‌های حکمرانی خوب از منظر نهادهای بین‌المللی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال دهم، شماره ۳۸، صص ۴۱۳.
- رحمتی‌فر، سمانه (۱۳۹۴) «ظرفیت‌سنجی فرایند ایجاد قاعده حقوقی به عنوان مبنای قواعد متکثر حقوقی در دوران جهانی شدن (آیا مبنای قاعده حقوقی عینی شده است؟)»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۴۶، صص ۱۹۱-۲۱۱.
- گرچی ازندریانی، علی‌اکبر و سمانه رحمتی‌فر (۱۳۹۶) «استقلال قضایی به مثابه پیش‌شرط توسعه حقوق شهروندی»، جستارهای حقوق عمومی، شماره ۱، صص ۱۰-۳۵.
- مارتین لیپست، سیمور (۱۳۸۳) دائرةالمعارف دموکراسی، ترجمه توسط گروه مترجمان، جلد دوم، تهران، کتابخانه وزارت امور خارجه.
- موسوی، سید زین‌العابدین و دیگران (۱۳۹۷) «تأثیر حکمرانی خوب در رعایت حقوق بشر»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره ۴۳، صص ۱۹۷.
- نقیبی منفرد، حسام (۱۳۸۹) حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن حقوق بشر، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- نقیبی منفرد، حسام (۱۳۹۵) «صلح، عدالت و دموکراسی در پرتو حکمرانی مطلوب»، حقوق بشر، سال یازدهم، شماره ۲۱، بهار و تابستان، صص ۱۰۴.
- African Union (2002) "Declaration on the Principles Governing Democratic Elections in Africa", AHG/Dec1.1 (XXXVIII), 2002, available at: <http://www.pogar.org/publications/other/elections/declaration-africa-02.pdf>
- Annan, K. (2001) "K. Annan Nobel Lecture", available at: http://nobelprize.org/nobel_prizes/peace/laureates/2001/anna-lecture.html
- Bollen, K. A. (1980) Issues in the comparative measurement of political democracy. American Sociological Review, 370- 390.
- Common Wealth Parliamentary Association (CPA) & World Bank Institution (WBI) (2004) "Recommendation for Transparent Governance", www.humamrightsinitiativa.org/international/cw_standard_for_Recommendation_for_transparent_governance.Pdf
- Council of Europe, London 5.V (1949) available at: <http://conventions.coe.int/Treaty/en/Treaties/Html/001.htm>

- Dolzer, Rudolf and Schreuer, Christoph (2008) Principles of International Investment Law [Oxford: Oxford University Press].
- Ehm, F., & Walter, C. (2015) The Americas. In International Democracy Documents (pp. 336- 448) Brill Nijhoff.
- “General Assembly of the organization of American States, Inter- American Democratic Charter”, 11 September 2001, available at: http://www.oas.org/charter/docs/resolution1_en_p4.htm.
- Governance for Sustainable Development, Integrating Governance in the Post-2015 Development Framework, March 2014. <http://www.undp.org/content/dam/undp/library/Democratic%20Governance/Discussion-Paper--Governance-for-Sustainable-Development.pdf>.
- Hurd Heidi M. (1990) Sovereignty in Silence, The Yale law journal, Volume 99 Number 5, March.
- Joseph, Sarah. "Democratic good governance: new agenda for change." Economic and Political Weekly (2001), 1011- 1014.
- Khotami, M. (2017, November) The Concept Of Accountability In Good Governance. In International Conference on Democracy, Accountability and Governance (ICODAG 2017) Atlantis Press.
- Kjaer, A. M. (2004) Governance: key concepts. Cambridge, UK.
- Leftwich, A. (1993) Governance, democracy and development in the Third World. Third World Quarterly, 14 (3), 605- 624.
- Lipset, S. M. (1960) Political Man. The Social Bases of Politics Garden City. Doubleday.
- Ogundiya, I. S. (2010) Democracy and good governance: Nigeria's dilemma. African journal of political science and international relations, 4 (6), 201.
- Oluwole, S. B. (2003) Democracy and indigenous governance: the Nigerian experience. na.
- “Organization of African Unity, African Charter on Human and People's Rights”, June 1981, OAU Doc. CAB/LEG/67/3.
- Owolabi, K. A. (2003) Can the past salvage the future? Indigenous democracy and the quest for sustainable democratic governance in Africa.
- Punyaratabandhu, Suchitra (2004) Commitment to good governance, development and poverty reduction: methodological issues in the evaluation of progress at the national and local levels, CDP Background Paper, No. 4.
- Secretary- Generals Report, “the Rule of Law and Human Rights Protection and Transitional Justice in Conflict and Post- Conflict Societies”, (S/2004/616), 23 August 2004, para. 6.
- Ulaanbaatar declaration, the 5th International Conference of New or Restored Democracies, 10- 12 September 2003.
- United Nations Economic and Social Commission for Asia and Pacific (UNESCAP), (2009) What Is Good Governance?
- Waldron, J. (2017) Is the rule of law an essentially contested concept (in Florida) ?. Meyerson, Denise. "The rule of law and the separation of powers." Macquarie LJ 4 (2004): 1.
- World, Bank (1989) World Development Report 1989 Financial Systems and Development; World Development Indicators.